

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان و توضیحات از: ا. م. شیری
۲۳ سپتمبر ۲۰۱۳

جایگزین سوریه

مقاله منشر شده ولادیمیر پوتین در روزنامه امریکانی «نیویورک تایمز».

اوضاع امروز جهان، از جمله وضعیت سوریه و پیرامون آن، مرا به مراجعه مستقیم به شهروندان امریکا و فعالان سیاسی آن وادار ساخت. این پیام را به خصوص در شرایط کمبود تماسها و ارتباطات بین جامعه روسیه و امریکا بسیار مهم تصور می کنم.

لازم به یادآوری می دانم، که مناسبات بین کشورهای ما در مسیر تکاملی خود مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. ما در سالهای «جنگ سرد» رو در روی هم قرار داشتیم، در عین حال متحد بودیم و نازیسم را در جنگ جهانی دوم با هم تار و مار کردیم^(۱). و دقیقاً در اثر همین جنگ، به منظور اجتناب از تکرار فجایع عظیم، سازمان ملل متحد، این سازمان جهانی تشکیل گردید.

بنیانگذاران سازمان ملل متحد درک می کردند، که تصمیمات سرنوشت ساز در مورد جنگ و صلح می باید فقط با توافق اتخاذ شود، و با اصرار امریکا حق وتو برای اعضای دائم شورای امنیت در منشور سازمان گنجانده شد^(۲)، که یک مفهوم عمیق، تأمین کننده رشد کمتر یا بیشتر مناسبات بین المللی در طول دهه های متوالی پشتوانه این امر بوده است.

هیچ کس علاقه مند نیست سازمان ملل متحد نیز به سرنوشتی دچار شود، که «جامعه ملل» در نتیجه فقدان اهرمهای واقعی تأثیر گذاری بر اوضاع جهانی، دچار شد. اما، اگر کشورهای متنفذ از بالای سر سازمان ملل متحد، بدون مجوز شورای امنیت به زور متوسل شوند، چنین سرنوشتی محتمل است.

لازم به تأکید می دانم، حمله برنامه ریزی شده امریکا به سوریه، با وجود مخالفت جدی و شدید مخالفت بسیاری از کشورها، شخصیتهای سیاسی برجسته و فعالان دینی، در رأس آنها پاپ رُم، فقط به قربانی شدن بیشتر انسانهای بیگناه و گسترش مناقشه به خارج از محدوده سوریه منجر خواهد گردید. خشونت و موج جدید تروریسم به طور اجتناب ناپذیر تشدید خواهد گردید. حمله بمب و راکتی به سوریه می تواند تلاشهای چند جانبه برای حل و فصل مسأله هسته ئی ایران و مناقشه اعراب و اسرائیل را عقیم بگذارد، موجب تداوم بی ثباتی در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا بشود. خود این هم باعث به هم خوردن کامل توازن نظام حقوقی بین المللی و نظم جهانی خواهد گردید.

لازم به توجه است، که امروز در سوریه سخن نه بر سر برقراری دموکراسی، بلکه، بر سر رو در روئی مسلحانه دولت و اپوزیسیون در این کشور چند مذهبی در میان است. شمار طرفداران دموکراسی در میان آنها چندان زیاد نیست. اما شمار افراطیون همه جایی و القاعده ئی ها در جبهه اپوزیسیون بیش از حد انتظار زیاد است. از قضاء، خود وزارت امور خارجه امریکا اذعان کرد که گروههای تروریستی «جبهه النصره» و «حکومت اسلامی عراق و شام» در جبهه

اپوزیسیون می‌جنگند. تحویل سلاح به اپوزیسیون از خارج به رویدادهای داخلی دامن زد و آن را به یکی از خونین‌ترین مناقشات جهان تبدیل کرد.

نمی‌توان آسوده خاطر بود، که نه تنها مزدورانی از کشورهای عربی، بلکه، صدها جنگجو از یکسری کشورهای غربی و حتی از روسیه در سوریه می‌جنگند. چه کسی می‌تواند تضمین بدهد که این جنایتکاران تجربه اندوخته، همانطور که تجربه مالی پس از جنگ لیبیا نشان داد، به کشورهای ما روی نخواهند آورد؟ این، یک تهدید واقعی برای همه کشورهای است. تراژدی دهشتناک در جریان ماراتن بوستون یک بار دیگر این مدعا را ثابت کرد.

روسیه از همان ابتداء در خط پشتیبانی از مذاکرات صلح آمیز با هدف تنظیم و تدوین مدل توسعه آتی کشور توسط سوریه پیگیرانه حرکت می‌کند. با این وجود، ما نه از دولت سوریه، بلکه، از معیارهای حقوق بین الملل دفاع می‌کنیم. بر ضرورت اقدام کامل شورای امنیت سازمان ملل متحد بی‌وقفه تأکید می‌کنیم. ما بدین سبب از این مبداء حرکت کردیم و می‌کنیم، که در اوضاع بسیار پیچیده و بغرنج جهان امروز، حفظ نظم، یکی از معدود اهرمهای قادر به ممانعت از حرکت مناسبات بین المللی به سوی هرج و مرج به حساب می‌آید. قانون، به عنوان قانون به قوت خود باقی می‌ماند. اجرای آن، مستقل از آن که خوشایند چه کسی باشد یا نه، همواره الزامی است. طبق موازین حقوق بین المللی موجود، فقط در دو حالت می‌توان به زور متوسل شد: یا به منظور دفاع از خود، یا با تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد. هر جنگی غیر از این طبق منشور سازمان ملل متحد ممنوع است و به عنوان تجاوز شناخته می‌شود.

هیچ کس واقعیت کاربرد ماده کیمیائی مسموم کننده در سوریه را مورد تردید قرار نمی‌دهد. اما دلایل کافی دال بر استفاده از آن نه توسط ارتش سوریه، بلکه، به واسطه نیروهای مخالف وجود دارد. هدف، تحریک قیماهای قدرتمند آنها به مداخله از خارج است، که در چنین حالتی می‌توانند به جانبداری از بنیادگرایان وارد عمل شوند. در همین زمینه، گزارشات در مورد این که شبه نظامیان این بار حمله کیمیائی به اسرائیل را تدارک می‌بینند، توجه همگان را به خود معطوف داشته است.

نگران کننده است، که تلاش برای مداخله نظامی در مناقشات داخلی مختلف، به یک امر عادی برای امریکا بدل شده است. سؤال پیش می‌آید: آیا این مداخلات پاسخگوی منافع بلند مدت خود امریکا می‌باشد؟ تردید دارم. زیرا امریکا در ذهن میلیونها انسان جهان، نه به عنوان نمونه دمکراسی، بلکه، به مثابه بازیگری شناخته می‌شود، که با تشکیل یک ائتلاف تحت کنترل، در وضعیتهای مشخص در پشت شعار «هر که با ما نیست، پس بر ماست»، شدیداً به قدرت خشن تکیه می‌کند.

توسل به زور بی تأثیری و غیر عقلانیت خود را به اثبات رسانده است. افغانستان تب کرده و هیچ کس نمی‌تواند بگوید، که پس از خروج نیروهای خارجی به چه وضعیتی خواهد افتاد. لیبیا به مناطق تحت نفوذ طوایف و قبایل تقسیم شده است. در عراق جنگ داخلی ادامه دارد و همه روزه دهها نفر کشته می‌شوند. در خود امریکا بسیاری ها سوریه را عیناً به عراق تشبیه می‌کنند و در همین ارتباط می‌پرسند: چرا باید اشتباه اخیر تکرار شود؟

مداخلات نظامی انجام شده همچنین ثابت می‌کنند، که بمبارانها با استفاده از پیشرفته ترین تسلیحات هر قدر هم دقیق باشند، قربانی شدن انسانهای بیگناه اجتناب ناپذیر است. در چنین حالتی پیش از همه سالمندان و کودکان، که گویا به کمک این ضربات می‌خواهند زندگی آنها را نجات دهند، قربانی می‌شوند.

چنین مداخلات مسلحانه موجب واکنش طبیعی در سراسر جهان می‌گردد. اگر نمی‌توان به حقوق بین المللی اتکاء نمود، در این صورت باید جایگزین دیگری برای تضمین امنیت خود جست و جو کرد. به همین دلیل است، که تعداد هر چه بیشتر کشورها بر اساس این منطق ساده: «تو اگر بمب در اختیار داشته باشی، کاری به کار تو نخواهند داشت»،

سعی می کنند سلاح امحاء جمعی خود را بسازند. چنین مستفاد می شود، که در حرف از ضرورت تقویت منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی سخن گفته می شود، اما در عمل، زمینه های گسترش آن فراهم آورده می شود.

باید به زبان زور نطقه پایان گذاشت و راه متمدنانه سیاسی- دیپلماتیک حل و فصل مناقشات را در پیش گرفت.

در روزهای اخیر امکانات تازه ای برای دور زدن مداخله نظامی در سوریه فراهم آمده است. امریکا، روسیه و همه اعضای جامعه جهانی موظفند از اعلام آمادگی دولت سوریه برای قرار دادن تسلیحات کیمیائی خود تحت نظارت بین المللی و در ادامه نابودی آن، استقبال نمایند. بر اساس اظهارات بارک اوباما، ایالات متحده این آمادگی را جایگزین مشخصی برای ممانعت از حمله ارزیابی می کند.

از تصمیم رهبر امریکا برای ادامه مذاکره با روسیه در باره مشکل سوریه استقبال می کنم. ما از مدتها پیش او را به همکاری فرامی خواندیم. اینک متحد کردن تلاشها برای جامعه عمل پوشاندن به امیدها در حل این مشکل، همانطور که ما در جلسه «هشت کشور بزرگ» در «Lough Erne» برای هدایت موضوع به کانال گفت و گو به توافق رسیدیم، از اهمیت والائی برخوردار است.

اگر ما از حمله نظامی علیه سوریه پرهیز کنیم، در واقع فضای بین المللی را در عمل به طور بنیادی تغییر داده و اعتماد متقابل را تقویت کرده ایم. این پیروزی مشترک ما شمرده می شود و افق روشنی را برای حل و فصل دیگر مشکلات زمان حاضر باز می کند.

در پایان علاقه مندم این موضوع را نیز مورد تأکید قرار دهم، که مناسبات کاری و شخصی بین ما و رئیس جمهور امریکا، بارک اوباما هر چه بیشتر تقویت می شود. من آن را ارج می نهم. با پیام ۱۰ سپتامبر او به ملت به دقت آشنا شدم و به خود اجازه می دهم به موضوعی که قطعاً کلیدی و بنیادی تصور می کنم، اشاره کنم.

رئیس جمهور امریکا طی همین پیام خود سعی کرد ملت امریکا را به عنوان یک ملت برگزیده نشان دهد. او صراحتاً اظهار داشت: «پیشبرد سیاستهای امریکا، امریکائیها را از دیگران متمایز می سازد»^(۱). حفته کردن ایده استثنائی بودن آنها به هر دلیلی، به اذهان مردم را بسیار خطرناک می پندارم. کشورهای بزرگ و کوچک، غنی و فقیر، با سنن دمکراتیک وجود دارند که راه خاص خود را به سوی دمکراسی می جویند. آنها هم البته، سیاستهای متفاوتی را پیش می برند. ما متفاوت هستیم، اما وقتی که از خدا می خواهیم به ما رحم کند، نباید فراموش کنیم، که خدا همه ما را برابر آفریده است^(۲).

توضیحات مترجم

ترجمه مقاله حاضر به مفهوم تأیید همه مفاد آن نیست. در این مقاله سه موضوع به توضیح بیشتر نیاز دارد:

(۱)- اشاره ولادیمیر پوتین به «تار و مار کردن نازیسم در اتحاد با هم»، یک ادعای نادرست و یک نوع شریک قرار دان به شدت غیرمنصفانه و ناعادلانه است. زیرا، امریکا تنها زمانی به جنگ جهانی دوم پیوست، که شکست فاشیسم قطعیت یافته بود و در مقایسه با بیش از ۲۷ میلیون نفر قربانی و ویرانیهای عظیم اتحاد شوروی در این جنگ، امریکا هیچ ویرانی را متحمل نشد و تنها کمی بیش از ۴۱۶ هزار و ۵۰۰ نفر قربانی داد

<http://forums.pichak.net/thread3087.html>

(۲)- این ادعای پوتین که امریکا اصرار داشت حق وتو را به عنوان یک حق ویژه برای خود در منشور سازمان ملل متحد بگنجاند، نصف حقیقت است. اما نصف دیگر و اصلی حقیقت عبارت از این است، که تثبیت حق وتو برای پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد در منشور این بزرگترین سازمان جهانی، نتیجه مساعی و محصول فعالیت دوراندیشانه اتحاد شوروی، به خصوص وزیر خارجه آن، آندری گرومیکو مشهور به «میستر نو» (Mister No) بود. چون در آن سالها اتحاد شوروی و مجموعه کشورهای بلوک سوسیالیستی در دایره محاصره جهان سرمایه

داری قرار داشتند و احتمال می رفت شورای امنیت هر قطعنامه ای را با اکثریت آراء علیه این کشورها و یا هر کشور دیگر رها شده از بند استعمار کهن تصویب نماید، با پیشنهاد و اصرار «میسر نو»، چنین حقی برای پنج عضو دائمی شورای امنیت در منشور سازمان ملل متحد ثبت شد و اعطای این حق، هم در دوره حیات اتحاد شوروی و هم امروز، اگر چه از محکومیت همه جنایات غرب، به خصوص، امریکا و اسرائیل جلوگیری کرد، اما در عین حال، مانع وقوع فجایع عموم بشری بسیاری نیز گردیده است.

(۳) - تأکید رئیس جمهور امریکا به «برگزیدگی ملت امریکا»، اولاً- بر شالوده ایدئولوژی صهیونیستی مبتنی است که «ملت یهود» را «ملت برگزیده خدا» تعریف می کند. در همین ارتباط لازم به یادآوری است، که همه یا اغلب رؤسای جمهور امریکا، در دوره مبارزه انتخاباتی، به اسرائیل سفر کرده و به شکاف «دیوار ندبه» نامه ای می چپانند، که مفهوم واقعی آن چیزی جز بیعت با صهیونیسم بین الملل و تبعیت از فرامین آن نیست. بارک اوباما نیز در دوره اول مبارزه انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۸، با دست زدن به چنین عملی، وفاداری خود به سنت اسلافش را اعلام کرد. ثانیاً، ملتی به نام «ملت امریکا» وجود ندارد. چرا که، نسلهای اول آن جمعیتی که مقامات امریکائی، از جمله، بارک اوباما امروز به عنوان «ملت امریکا» تعریف می کند، از دو گروه عمده کاملاً متمایز تشکیل یافته است: گروه اول را برده داران، فئودالها و دیگر عناصر جنایتکار اروپائی تشکیل می دهند، که بیش از چهار صد سال پیش به سرزمین اتازونی مهاجرت کرده و با قتل عام و نابودی نسل سرخپوستان بومی، سرزمین آنها را اشغال کردند. گروه دوم، از بردگان و رعایای مظلوم و ستمدیده از همه نقاط جهان، از همه نژادها و ملیتهای مختلف دنیا، به ویژه، از قاره افریقا تشکیل یافته، که توسط همان گروه اول به زور به اتازونی برده شدند. بنا بر این، ادعای بارک اوباما دایر بر وجود «ملت امریکا»، صرفنظر از «برگزیده» یا مثل سایر ملتها بودن آن، قلب حقایق است.

(۴) - نگاه ولادیمیر پوتین به «آفرینش برابر همه انسانها»، یک نگاه ایده آلیستی و غیر علمی است، که با واقعیتهای زمینی و زندگی اجتماعی انسان در روی زمین انطباق ندارد. با وجود اینها، ولادیمیر پوتین امروز به عنوان یک شخصیت رسمی صلحدوست و طرفدار جهان چند قطبی ایفای نقش می کند، که به قول خودش، در صدد است «فضای بین المللی را در عمل به طور بنیادی تغییر» دهد و این شایسته تقدیر است.

یادداشت اداره پورتال:

ضمن تأیید بیشترین بخش از تذکرات برگرداننده مطلب، همکار ما آقای «شیری»، جا دارد بیفزائیم:

۱- به نظر ما، مبنا و اساس حرکت پوتین صلحدوستی وی نمی باشد، تا آن را شایسته تقدیر بگرداند، بلکه آنچه پوتین را وادار ساخته است تا در مطمع کنونی علیه حمله بالای سوریه موضعگیری نماید، تلاش به خاطر حفظ منافع استعماری روسیه در منطقه و جهان است.

۲- نکته دیگری که از نظر ما در این نامه مورد اهمیت است، اعلام موجودیت دوباره روسیه بعد از اضمحلال سوسیال امپریالیزم شوروی به مثابه «نیروئی صاحب ادعا» در مناسبات بین المللی می باشد.

۳- تا جایی که از مطالعه تاریخ پیدایش سازمان ملل بر می آید، پیشنهاد حق ویتو برای پنج کشور، بار نخست در جریان کنفرانس «یالتا» از طرف رئیس جمهور امریکا، «روزولت» داده شد که از طرف سایر رهبران من جمله رهبر آن زمان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی نیز مورد پذیرش قرار گرفته و در جریان همان سال در جلسه سانفرانسیسکو به تصویب رسید. آنچه «گرومیکو» را به «آقای نه» مبدل ساخت، استفاده وی از حق ویتو از سال ۱۹۵۷ به بعد است. نه این که خودش در گنجاندن آن حق دخالتی داشته بوده باشد.

<http://www.kremlin.ru/news/19205>

۳۰ شهریور - سنبله ۱۳۹۲